

مثنوی رحیق‌التحقیق مبارک‌شاهِ مروردی و بازتاب آن در مثنوی معنوی و مقالات شمس

مهدی سالاری‌نسب

آسمان‌هاست در ولایتِ جان کارفرمایِ آسمانِ جهان
در ره روح پست و بالاهاست کوه‌های بلند و دریاهاست

(رحیق‌التحقیق، ص ۸۵-۸۶، ابیات ۵۹۳-۵۹۴)

این ابیات در نظر خوانندگان مثنوی آشناست. مولانا، در دفتر اول مثنوی، این دو بیت را آورده و شرح کرده است. تا چند سال پیش، سراینده آنها، به ظنّ قریب به یقین، سنائی شمرده می‌شد هرچند در اشعار سنائی نشانی از آنها نبود. مولانا، در نقل این ابیات در مثنوی، «تفسیر بیت حکیم» را نقل کرده و «حکیم» در قاموس مولانا و اطرافیان غالباً برای سنائی به کار می‌رفته است، ابیات هم برون حدیقه سنائی است.

اما اینک معلوم شده است که این دو بیت سروده مبارک‌شاه مروردی از شعرا و حکمای خراسان بزرگ و معاصر بهاء‌ولد و فخر رازی و عطار است.

مثنوی عرفانی رحیق‌التحقیق به سال ۵۸۴ هجری در هزار و بیست و یک بیت سروده شده است. استاد نصرالله پورجوادی به تصحیح این اثر ارزشمند همت گماشته و آن را در سال ۱۳۸۱ به نفقه مرکز نشر دانشگاهی به چاپ رسانده است.

مصحح در این منظومه عرفانی غور و تفحص کرده و در مقدمه نکات در خور توجهی عرضه کرده است. مهم‌ترین ابهامی که با چاپ و نشر این مثنوی برطرف شده و مصحح در مقدمه از آن یاد کرده سراینده دو بیت یاد شده است که اکنون می‌دانیم نه سروده سنائی که سروده مبارک‌شاه است. همچنان‌که آقای پورجوادی در مقدمه یادآور شده، مولانا دو بیت دیگر از این مثنوی را در مجالس سبعة نقل کرده، یکی

باده عشق درده ای ساقی تا شود لافِ عقل در باقی*

* در باقی شدن، نیست شدن

که مثنوی رحیق‌التحقیق با آن آغاز می‌شود (در مجلس پنجم از مجالس سبعة، مولانا ۳، ص ۱۲۹)؛ دیگری

آدمی هست طرفه معجونی از رفیعی رفیع وز دونی

بیت صد و دوم از مثنوی رحیق‌التحقیق با اندک تفاوتی در مجلس هفتم. (همان، ص ۱۶۲)
بیت اول از دو بیت منقول در مثنوی معنوی در فیه مافیه (مولانا ۱، ص ۲۲۳) و معارف محقق ترمذی (ص ۵۶) و ابتدای نامه (ص ۲۶) و معارف (ص ۹۲ و ۲۴۱) سلطان ولد نیز نقل شده است.

نکته مهم دیگر، که در مقدمه مصحح به آن اشاره شده، این است که مثنوی رحیق‌التحقیق، همانند مثنوی معنوی، بدون بسمله و با «باده عشق» آغاز می‌شود. پیش از آن، آغاز مثنوی (نی‌نامه) سنت‌شکنی بی سابقه‌ای تصور می‌شد و اکنون می‌بینیم که مولانا، در این باب، اثر مبارک‌شاه را پیش چشم داشته است.

از سه منظومه عرفانی فاقد تحمیدیّه یاد کنیم: ۱. تحفة العراقین یا ختم‌الغرائب خاقانی که تنها با عبارت «الإستفتاح بِذِکْرِ اللَّهِ اُولی» در بالای «مقاله اول» آمده است. ناگفته نماند که دیباچه مثنوی مولانا به زبان عربی نیز تحمیدیّه منظومه قلمداد نمی‌شود. تحفة العراقین با بیت مائیم نظارگان غمناک زین مهره سبز و حقه خاک (خاقانی، ص ۶۳) آغاز می‌شود که حدیث سرنوشت انسان است و، در آن، از عشق به ظاهر سخنی نیست. ۲. مصباح‌الأرواح شمس‌الدین محمد بردسیری کرمانی که با بیت چون غره صبح گشت غرا شد طره آسمان مطرا (بردسیری، ص ۱) آغاز می‌شود. ۳. سیر‌العباد الی المعاد سنائی که با بیت مرحبا ای برید سلطان و ش تخت از آب و تاجت از آتش. (سنائی ۳، ص ۲۱۳)

باری مولانا، همچون استادش محقق ترمذی، به رحیق التّحقیق نظر داشته و همان بیت اوّل آن مثنوی را که در آن از «باده عشق» سخن می‌رود در یکی از مجالس خویش خوانده است.

همچنین به شرحی که بعد از این خواهد آمد شمس نیز به رحیق التّحقیق توجه داشته و در سخنانش به یکی از ابیات آن استشهاد کرده و ابیات و مصرع‌هایی از آن را با اندک تفاوت نقل کرده است.

اثرپذیری مولانا از رحیق التّحقیق به نقل بیت‌هایی از آن منحصر نبوده است. «نی‌نامه» مثنوی به لحاظ مضمون و معانی همچنین اختیار الفاظ برای بیان آنها نیز، با ابیات آغازین اثر مبارک‌شاه مشابهت تام دارد. در این ابیات، سخن صرفاً از عشق است و آتش عشق – از «عشق به حیث بازکننده قفل امید» و «بُراق راه عرش». هر آن‌کس که با مثنوی انس داشته باشد این مشابهت را با خواندن سرآغاز دو مثنوی احساس می‌کند:

رحیق التّحقیق

آتشِ عشق هست آتشِ خوش ای همه شادی چنان آتش (بیت ۵)

مثنوی (دفتر اوّل)

آتشِ عشق است کاندلر نی فتاد جوشش عشق است کاندلر می فتاد (بیت ۱۰)

شاد باش ای عشقِ خوش سودای ما ای طیبب جمله علّت‌های ما (بیت ۲۳)

رحیق التّحقیق

عشق را هست نام در معنی آتش افروز آتش موسی (بیت ۱۰)

مثنوی (دفتر اوّل)

عشق جانِ طور آمد عاشقا طور مست و خَرّ موسی صاعقا (بیت ۲۶)

بیت به بیت که پیش برویم، شباهت‌های دیگری هم می‌بینیم از جمله

رحیق التّحقیق (درباره عشق)

سببِ آفرینش آن بودست

که مولانا چند بار این معنی را در مثنوی بازگفته است از جمله

گر نبودی عشق هستی کی بُدی... (دفتر پنجم، بیت ۲۰۱۲)

علاوه بر این شواهد، همچنان که مصحح رحیق‌التحقیق گفته (پورجوادی، ص ۵۵)، «نی‌نامه» مثنوی و رحیق‌التحقیق در محتوا و مضمون مطابقت دارند. سخن هر دو در جدائی روح انسان از اصل خود است. در «نی‌نامه»، این جدایی از زبان نی بیان شده و در رحیق‌التحقیق از زبان کاغذ و مرکب و قلم. به اشاره مصحح، «قلم» همان «نی» است که زمانی در نیستان بوده، ناگهان با داس از اصل خود جداگشته و در عذاب افتاده است. همچنان که مصحح در مقدمه آورده، رحیق‌التحقیق شامل داستانی اصلی است که داستان‌هایی کوتاه در خلال آن گنجانده شده‌اند. داستان اصلی این است که متفکری بصیر نوشته‌ای روی برگ کاغذی می‌بیند و کنجکاو می‌شود که نویسنده آن را بشناسد. از کاغذ جوپا می‌شود، کاغذ او را به مرکب حواله می‌دهد؛ به سراغ مرکب می‌رود، مرکب او را به سوی قلم رهنمون می‌شود و به همین روال از قلم به دست، از دست به قدرت، از قدرت به اراده، از اراده به علم، و از علم به لوح محفوظ الهی می‌رسد. مصحح مأخذ این داستان را احیاء علوم‌الدین غزالی شناسانده است. اما باید اضافه کرد که مولانا نظیر این داستان را در دفتر چهارم مثنوی آورده و آن داستان مور است که نقش قلم را بر کاغذ می‌بیند. داستان با بیت

مورکی بر کاغذی دید او قلم گفت با موری دگر این راز هم (بیت ۳۷۲۴)

آغاز می‌شود. عنوان مثنوی داستان چنین است:

موری بر کاغذ می‌رفت، نوشتن قلم را ستودن گرفت. موری دیگر کی تیزتر بود گفت: ستایش انگشتان را کن که این هنر از ایشان می‌بینم. موری دیگر کی از هر دو چشم روشن تر بود گفت: من بازو را می‌ستایم کی انگشتان فرع بازواند الی آخره.

اما شمس نیز، در مقالات (ص ۱۶۱)، به بیت

حُسن کان قابلِ زوال بُوَد عشقِ مردان بر او محال بود (بیت ۱۶)

از ابیات آغازین رحیق‌التحقیق استشهاد کرده است.

علاوه بر این، شمس عین مضمون را گاه حتی با الفاظ بسیار نزدیک به الفاظ

مبارک‌شاه بازگفته است. نمونه‌هایی از آن است:

حُجْبِ نور را نهایت نیست. (شمس تبریزی، ص ۱۱۸)

حُجْبِ نور را شماری نیست عشق را منزلِ قراری نیست
(رحیق‌التحقیق، بیت ۷۴)

که تفاوت مصرع منقول با سروده مبارک‌شاه تنها در دو لفظ «نهایت» و «شماری» است.

در صفحه اول مقالات شمس بر دو مضمون اصلی عشق و نیاز تأکید شده است. به بیان شمس، حَقُّ (قدیم) بی‌نیاز است و نیاز است که حادث را به حق پیوند می‌دهد و دام حق و ابزار عروج آدمی به سوی اوست. حق را تنها از شعاع چشم خود او می‌توان دید:

... او بی‌نیاز است، تو نیاز ببر که بی‌نیاز نیاز دوست دارد... از قدیم چیزی به تو پیوندد و آن عشق است. دام عشق آمد و دراو پیچید، که یُحْبَوْنَه تأثیر یُحِبُّهُمْ است. از آن قدیم، قدیم را ببینی، و هو یُدْرِکُ الأبصار. (شمس تبریزی، ص ۶۹)

در رحیق‌التحقیق نیز شبیه این مضامین اساسی را می‌یابیم:

پادشا اوست کیش نیازی نیست طالب هیچ کارسازی نیست (بیت ۳۷۰)

عشق چون در نهاد آویزد بارِ دوجهان ز دل فروریزد (بیت ۷)

هم به نور تو روی تو بینند دانۀ دام عشق برچینند (بیت ۹۳۶)

در وصف عشق نیز همین مشابهت را می‌توان دید:

عشق را عنصر زمانی نیست... (بیت ۸)

عشق را با دی و با امروز و با فردا چه کار! (مقالات، ص ۱۳۴)

از قرائن دیگر تأثیر رحیق‌التحقیق در مقالات شمس این داستان است:

صاحبِ کوثر* و دلیلِ هَدَیْ در کفِ صیدِ سوره طه

بعدِ اسلام و غایتِ تسلیم ورقی دید از کتابِ کلیم

گفت پُرخشم کان ز کفِ پنداز ورنه برگرد و با جهودی ساز

(ابیات ۶۵۵-۶۵۷)

* از «صاحب کوثر» مراد پیامبر اسلام و از «صید سوره طه» مراد فاروق است که به تأثیر آیاتی از آن

سوره اسلام آورد.

شمس هم این داستان را در مقالات آورده است:

عمر، رضی الله عنه، جزوی از تورات مطالعه می‌کرد، مصطفیٰ صلوات الله علیه جزو را از دست او درُیائید که، اگر آن کس که تورات بر وی نازل شد زنده بودی، متابعت من کردی. (ص ۸۴)

علاوه بر اینها، یک رباعی از مبارک‌شاه نیز با اندک تفاوت در مقالات شمس آمده است. رباعی چنین است:

گفتی که سرشک تو چرا گلگون شد چون پرسیدی با تو بگویم چون شد
خونابه سودای تو می‌ریخت دلم چون جوش برآورد ز سر بیرون شد

(نزهة المجالس، ش ۷۹۹ و رحیق‌التحقیق، ص ۱۴۷)

این رباعی در نزهة المجالس به نام مبارک‌شاه است. پورجوادی، بر این اساس که آن در دیوان همام تبریزی نیز آمده، آن را از همام دانسته است. اما با توجه به اینکه رباعی در مقالات شمس هم نقل شده است و هنگام تقریر و تحریر مقالات همام هنوز متولد نشده بود، باید آن را از مبارک‌شاه بدانیم و قول جمال خلیل شروانی صاحب نزهة المجالس را موثق بشماریم.

سرانجام، مبارک‌شاه، در سرودن مثنوی رحیق‌التحقیق، به حدیقه سنایی، هم از جهت محتوایی و هم از جهت صوری، نظر داشته است؛ چون مهم‌ترین منظومه عرفانی-اخلاقی زبان فارسی تا زمان مبارک‌شاه حدیقه بوده است. قرینه این معنی وجود تعبیر «باده عشق» در رحیق‌التحقیق است که، به احتمال قوی، سنائی آن را وارد شعر فارسی کرده است. در داستان مشهور حدیقه که عاشقی هر شب، برای دیدن معشوقش، شناکان و بی‌خبر به نیروی عشق، از دجله عبور می‌کند، تا شبی که بر خال معشوق نکته می‌گیرد و، به خلاف توصیه او، می‌خواهد، به رسم پیشین از دجله بازگردد و در آب غرق می‌شود:

باده عشق کرد وی را مست وز وقاحت سباحه کرده به دست

(سنائی ۱، ص ۳۳۱؛ نیز پورجوادی، ص ۲۱۰)

سنائی، در یکی از قصاید خود که مطلع آن با مطلع رحیق‌التحقیق مناسبت تام دارد - نیز، مضمون تعبیر «باده عشق» را آورده است. در مطلع این قصیده، «باده» به تنهایی آمده اما در ادامه معلوم می‌گردد از «باده» مراد «باده عشق» است:

ز باده بده ساقیا زود دادم که من خرمن توبه برباد دادم

... دل ازباده عشقِ خوبان نتابم چنین باد تا باد رسم و نهادم

(سنائی ۲، ص ۳۶۰-۳۶۱)

تعبیر «باده عشق» را پس از سنائی، در اشعار عطار هم می‌یابیم (← عطار ۱، ص ۴۲۳؛ عطار ۲، رباعی ۲۲۴۸)، و پس از آن است که این تعبیر در غزلیات و رباعیات مولانا وارد می‌شود و بسامد کاربردش افزایش می‌یابد.

منابع

- پردیسری کرمانی، شمس‌الدین محمد، مصباح الأرواح، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۹.
- پورجوادی، نصرالله، باده عشق، نشر کارنامه، تهران ۱۳۸۷.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی نجار، ختم الغرایب (تحفة العراقرین)، مقدمه و تصحیح و تعلیقات یوسف عالی عباس‌آباد، انتشارات سخن، تهران ۱۳۸۶.
- سلطان ولد (۱)، بهاء‌الدین، ابتدای نامه، به تصحیح و تفسیح محمدعلی موحد و علیرضا حیدری، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۸۹.
- (۲)، معارف، به کوشش نجیب‌مایل هروی، انتشارات مولی، چ ۲، تهران ۱۳۷۷.
- سنایی غزنوی (۱)، مجدود بن آدم، حدیقة الحقیقه و شریعة الطریقه، به تصحیح محمدتقی مدرّس رضوی، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چ ۴، تهران ۱۳۷۴.
- (۲)، دیوان اشعار، به سعی و اهتمام محمدتقی مدرّس رضوی، انتشارات سنائی، چ ۷، تهران ۱۳۸۸.
- (۳)، «سیر العباد الی المعاد» در مثنوی‌های حکیم سنائی، به تصحیح محمدتقی مدرّس رضوی، انتشارات بابک، چ ۲، تهران ۱۳۶۰.
- شروانی، جمال خلیل، نزهة المجالس، به تصحیح و مقدمه محمدامین ریاحی، انتشارات زوار، ۱۳۶۶؛ چاپ دوم با تجدید نظر نهائی، انتشارات علمی، تهران ۱۳۷۵.
- شمس تبریزی، محمد بن علی بن ملک داد، مقالات، تصحیح و تعلیق از محمدعلی موحد، انتشارات خوارزمی، چ ۲، تهران ۱۳۷۷.
- عطار نیشابوری (۱)، فریدالدین، دیوان عطار، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، انتشارات علمی فرهنگی، چ ۱۳، تهران ۱۳۹۰.
- (۲)، مختارنامه، مقدمه و تصحیح و تعلیقات از محمدرضا شفیعی کدکنی، سخن، چ ۳، تهران ۱۳۸۶.
- محقق ترمذی، برهان‌الدین، معارف، به تصحیح و تحشیه بدیع‌الزمان فروزانفر، مرکز نشر دانشگاهی، چ ۲، تهران ۱۳۷۷.
- مروودی، فخرالدین مبارک‌شاه بن حسین، رحیق‌التحقیق، به تصحیح و تحقیق نصرالله پورجوادی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۸۱.

- مولانا (۱)، جلال‌الدین محمد بلخی، فیہ ما فیہ، تصحیح و حواشی از بدیع‌الزمان فروزانفر، انتشارات امیرکبیر، چ ۵، تهران ۱۳۶۲.
- (۲)، مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد نیکلسون، به اهتمام نصرالله پورجوادی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳.
- (۳)، مجالس سبعه، به تصحیح و توضیح توفیق سبحانی، انتشارات کیهان، چ ۴، تهران ۱۳۹۰.

